

نمودهای تطور و تمایز شعر شیعی فارسی در سه دهه اخیر

جعفر عباسی/ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند / jabbasi@birjand.ac.ir
مرادعلی واعظی/ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند / ma.vaezi@birjand.ac.ir
تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۰۴/۰۲ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۹/۰۷/۱۰

چکیده

تنوع و چندگونگی صدا و اندیشه در شبکه مفهومی شعر شیعی در سه دهه اخیر، نکته‌ای قابل تامل و تدبر است. این شعر با تجربه فضای دگرگون‌شده، در حال و هوایی متفاوت تنفس کرده و هویتی مدرن‌تر به خود گرفته است. در این پژوهش نخستین بار، نمودهای تطور و تمایز شعر آیینی در سه دهه اخیر بررسی و تحلیل می‌شود. سؤال پژوهش این است که چه شاخصه‌ها و نمودهای مفهومی، باعث شکل‌گیری هویت شعر شیعی امروز شدند و این تطور خود را در چه شکل‌هایی نشان می‌دهد؟ روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است و تلاش شده تا با واکاوی اشعار شیعی امروز، نمودهای مدرن‌تر شدن این گونه شعری را در حوزه مفهوم از دل متون مورد نظر کشف کند و با ذکر شاهد مثال تبیین نماید. هدف این است که هویت مدرن شعر شیعی امروز و جنبه‌های هنری آن را معرفی و تبیین نماییم که برای جامعه علمی و دانشگاهی ناشناخته مانده است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد شعر شیعی امروز موضع‌مندتر، عینی‌گرا و امیدآفرین‌تر شده است؛ به زندگی اجتماعی نزدیک‌تر، از بیان کلیشه‌ای گذشته دورتر و گفتمان انتظار در آن پررنگ‌تر شده است.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر شیعی، مضامین تازه، نگرش‌های جدید، تحول و تطور.

۱. مقدمه

۱-۱. شعر شیعی و آیینی

شعر شیعی، از همان ابتدا در کاروان شعر فارسی حضور داشته، اما شاید حدود ده قرن یا بیشتر، جرأت و جسارت تنوع و تحول نداشته است. بعد از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر گفتمان تشیع، رفته‌رفته به یک ایدئولوژی مسلط در شعر معاصر تبدیل شد و به‌ویژه در دو سه دهه اخیر، با توجه به فراهم بودن زمینه‌های سیاسی - اجتماعی از یک سو، و فعالیت‌های مداوم انجمن‌های شعری در دهه‌های قبل‌تر از سویی، در شکل‌های بیرونی و درونی، صوری و محتوایی گستردگی منحصر به فردی یافته و به یکی از شاخه‌های قدرتمند، جان‌دار و جان‌بخش شعر امروز تبدیل شده است. شعر آیینی در طول قرن‌ها و در گذر از فراز و نشیب‌ها، صیقل خورده و در گستره ادبیات معاصر، با ایجاد فضاهای تازه به کمال رسیده و امروزه افق‌های تازه پیش‌روی خود گشوده است. هم از منظر شکل و هم محتوا، با نگاه و پرداختی نو، عرضه‌گاه سروده‌های زیبا و مانا شده تا جایی که در کتاب رصد صبح می‌خوانیم:

گرایش شاعران جوان ایران به شعر آیینی، گرایشی است نیکو و بابرکت و

حتی در حدی غیرقابل پیش‌بینی. (کاظمی، ۱۳۸۸، ص ۵۴)

قبل از تعریف این گونه شعری، نکته‌ای باید روشن شود و آن عنوان تعریف شعر شیعی است. منظور ما از شعر شیعی، شعری است که به بیان معارف اهل‌بیت می‌پردازد و در جهت تبیین، توصیف و ستایش اهل‌بیت علیهم‌السلام و زندگی شخصی و اجتماعی - سیاسی آن‌هاست. با این توضیح، در حقیقت شاخه‌ای از شعر تنومند آیینی به حساب می‌آید و در این تحقیق، شعر شیعی را با این گونه شعر آیینی یکی به حساب آورده‌ایم. درباره تعریف و محدوده شعر شیعی نیز تعاریف مختلفی بیان شده است. برخی آن را شعری می‌دانند که «همه آیین‌ها را و هر چه مربوط به مناسک و آیین‌هاست، دربر بگیرد». (مجاهدی، ۱۳۸۵، ص ۱۷) اما برخی آن را به مدح و منقبت محدود کرده‌اند:

سروده‌هایی که درون‌مایه آن‌ها مسائل و موضوعات یا توصیف شخصیت‌های دینی یا مرتبط با دین باشد و محور اصلی محتوای شعر، به این موضوعات یا شخصیت‌ها اختصاص یابد، شعر آیینی است. (سنگری، ۱۳۹۵، ص ۱۶)

آنچه در این پژوهش به عنوان شعر شیعی در پی آن هستیم، همین تعبیر ارزش‌مدار است که رویکرد دینی - معنوی دارد و در جهت تفکر عمیق الهی، دینی و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. پس روشن است که مبنای ما همین تعریف متداول و رایج خواهد بود. علت انتخاب مقطع زمانی پژوهش - یعنی دهه هفتاد، هشتاد و نود نیز این است که از اواخر دهه هفتاد به بعد، به دلیل فروکش کردن شعله شعر مقاومت و دفاع مقدس و از تب و تاب افتادن موضوعات هیجانی، شعر آیینی وارد قلمرو جدیدی شد. «می‌توان گفت که نگرش گروهی از مردم نسبت به شعر مذهبی ارتقا یافته و سلايقشان بیش از پیش به سوی شعرهایی با حال و هوای تازه معطوف گشته است». (کاظمی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱) و دریچه‌های تازه‌ای را پیش روی خود باز کرده و در عین حفظ سنت‌ها، بسیاری از شکل‌های کهن را درهم شکسته و مضمون‌های پخته‌تر، دغدغه‌های مردمی‌تر و زبانی صمیمی‌تر را برگزیده است. این شعر با اشعار آیینی احمد عزیزی، علی‌رضا فولادی، امیری اسفندقه، زکریا اخلاقی و پس از آن با مجموعه‌هایی چون: نیمی از خورشید، طوفان واژه‌ها به طور رسمی وارد مرحله‌ای تازه‌تر شده، خود را پیش از پیش به مردم نزدیک ساخت و برای خود جایگاه جدیدی در تاریخ شعر فارسی باز کرد. این شعر آرام آرام با خوانش‌های متفاوتی روبه‌رو شده و بازنگری شاعران خوش‌ذوق، آن را از حالت خشک و انعطاف‌ناپذیر و به تعبیری شکل صفوی‌گونه آن خارج کرده، چنان که از تحولات جریان درخشان شعر معاصر عقب‌نمانده است.

از منظر اندیشه‌ورزی، مفاهیم و مضامین تازه و پرداخته نشده، توجه عمیق به رویکرد اعتقادی و گفتمان شیعه و به تبع آن بن‌مایه‌هایی چون: امر به معروف و نهی از

منکر، مبارزه با استکبار و ... پیوند با عشق و خلق اشعار آیینی - عاشقانه، گره خوردن با وقایع سیاسی - اجتماعی عصر حاضر و به تبع آن شکل‌گیری شعر آیینی - اجتماعی، صعود ایدئولوژیک از مدح خنثی به مدح پویا و سپس تبدیل شدن به چهره اعتراض آیینی - انتقادی و هم‌چنین رویکردهای تاریخی، عاطفی، حماسی و رثایی، از برجسته‌ترین تحولات مفهومی شعر شیعی در دهه‌های اخیر است تا جایی که به نقطه مبارکی رسیده و آن نقطه بی‌مرزی شعر است؛ یعنی آن چنان مضامین اجتماعی، انتقادی، سیاسی و اعتراضی، در بیکره شعر دینی بیان کرده‌اند که واقعاً مرز شعر دینی و غیردینی را به سختی می‌توان شناخت. نکته مهم دیگر این که گفتمان تشیع، تحت تأثیر اندیشه‌های افرادی چون: دکتر شریعتی و شهید مطهری، باعث به وجود آمدن رویکرد اعتقادی عمیقی در شعر این دوره شد. هم‌چنین حضور پررنگ مفاهیم دینی و اعتقادی که در گذشته کم‌تر سابقه داشت، شبکه معنایی شعر آیینی را گسترش داد. این وسعت معنایی و مفهومی تا جایی ادامه یافته که امروزه از حیث کمیت و البته تا حدودی از نظر کیفی، اشعار قابل تأملی عرضه شده و باعث به وجود آمدن زیرشاخه‌هایی چون: شعر نبوی، علوی، فاطمی، عاشورایی، رضوی، مهدوی و غیره شده است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیقاتی در نقد ساختاری و محتوایی شعر دینی و شیعی انجام شده است. بیش‌تر این تحقیقات، به بیان تعاریف و کلیات و در نهایت زیبایی‌شناسی اشعار شاعران خاصی پرداخته‌اند؛ اما به نسبت دایره وسیع این نوع شعری، چشم‌گیر و مؤثر نبوده‌اند. از جمله مهم‌ترین پژوهش‌ها حول شعر آیینی می‌توان به مجموعه کتاب‌های *آینه‌ی بی‌غبار* (۱۳۹۴) اثر سیدمهدی حسینی رکن‌آبادی اشاره کرد که به جمع‌آوری و تحلیل اشعار فاطمی و عاشورایی هفت شاعر پیشکسوت آیینی معاصر پرداخته و هم‌چنین وی کتاب *عقیق شکسته* خود را به نقد زبانی گزیده‌ای از اشعار عاشورایی اختصاص داده است. در چستی شعر

آیینی، کتاب‌های از نتایج سحر (۱۳۹۲) اثر دکتر سنگری، و شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر آن (۱۳۸۸) از زهرا محدثی خراسانی، به زیور طبع آراسته شده است. ناگفته نماند که کتاب چهل شعر، چهل نکته (۱۳۹۶) اثر حسن بیاتانی، به تازگی منتشر گردیده و چهل شعر عاشورایی برتر انتخاب و هر کدام با یک نگاه متفاوت تحلیل شده است.

با بررسی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های انجام‌شده در این حوزه، متوجه شدیم که اثر مستقل و تمام‌عیار در حوزه شعر آیینی معاصر به سرانجام نرسیده است و بیش‌تر این تحقیقات به صورت موردی، به تحلیل اشعار یک شاعر و یا بررسی صرفاً اشعار عاشورایی چند شاعر پرداخته‌اند. فاطمی دهه شصت» (۱۳۸۷) «بررسی سیر تطور شعر عاشورایی از دهه چهل تاکنون» (۱۳۸۵).

در نگارش مقالات نیز بیش‌تر تکیه بر اشعار عاشورایی بوده و از جنبه‌های فراگیر دیگر شعر آیینی غفلت شده است. با بررسی پیشینه پژوهش، محقق می‌شود که پژوهش‌های بنیادین و جامع در شعر آیینی معاصر انجام نشده است. اما کتاب‌های نگارش‌شده، بیش‌تر گردآوری و یا نقد سطحی است و در قسمت پایان‌نامه‌ها نیز بنابه وضعیت موجود و موقعیت دانشگاهی، بیش‌تر پژوهش‌ها، تحقیقات خود را با محدودیت خاصی چون مطالعه موردی یک شاعر یا بررسی یک ویژگی سبکی در شعر یک یا چند شاعر، دنبال کرده‌اند. با این تفاسیر روشن است که پژوهش پیش رو تازگی و نوآوری دارد.

قوام تدریجی، ساختار و محتوای شعر شیعی که از شعار تا حدود زیادی فاصله گرفته و به سمت شعر تجربی حرکت کرده، گونه‌های متفاوتی را رقم زده به گونه‌ای که در سه دهه اخیر به ویژه از دهه هشتاد تاکنون، این حرکت بالنده و رو به کمال را در تجربه‌های تازه زبانی و فرمی و رویش فضاهای تازه محتوایی و مفهومی می‌توان احساس کرد.

۳-۱. روش پژوهش

این پژوهش به روش تحلیل محتوا و با تکیه بر داده‌های کتابخانه‌ای به سرانجام رسیده است. بر این اساس، بیش از ده مجموعه از دفترهای شعر شیعی مدرن تحلیل و بررسی شده که ظرفیت فنی و محتوایی برجسته‌ای داشتند و با درنگ در اشعار مورد نظر، ساخت‌های جدید محتوایی و آکاو و تحلیل شد. مجموعه‌های منتخب این پژوهش عبارتند از:

آمدنت گردآوری شده توسط حسن بیاتانی، مولای گندم‌گون (۱۳۹۰) از قاسم صرافان، سرمه در چشم غزل (۱۳۹۲) از غلامرضا شکوهی، رقعہ (۱۳۹۳)، طوفان واژه‌ها (۱۳۸۸)، قبله مایل به تو (۱۳۹۰)، و تحیر (۱۳۹۴) و یحیی (۱۳۹۸) از سیدحمیدرضا برقی، نیمی از خورشید (۱۳۷۶)، نامه‌های کوفی (۱۳۹۱) و چقدر پنجره (۱۳۹۴)، از سعید بیابانکی، با کاروان نیزه (۱۳۸۴) و از نخلستان تا خیابان (۱۳۸۶) از علی‌رضا قزوه، از شنبه تا دوشنبه (۱۳۹۶) از حسن بیاتانی، عشق سوزان است (۱۳۹۵) از مهدی جهان‌دار، خاک باران خورده (۱۳۸۹) و پایین پای ابیات (۱۳۹۴) از محمدجواد شرافت، دوشنبه‌های کوهی (۱۳۹۳) از تکتم حسینی، و باران پس از برف (۱۳۹۴) اثر اعظم سعادت‌مند.

۲. نمودهای تطور و تمایز مفهومی در شعر شیعی امروز

۱-۲. بازسازی و بازآفرینی مفاهیم کلیشه‌ای

شادابی و پویایی شعر شیعی امروز، مرهون نگاه‌های تازه و دریافته‌های ژرف از مسائل عادی و تکراری است. خروج از معیار همیشگی و تکراری قرن‌ها شعر شیعی در دو سه دهه اخیر، تشخیصی ویژه به سبک شعر دینی بخشیده است. بسیاری از موضوعات آیینی گذشته در فضای فکری شعر، در شعر امروز جهشی چند برابر به سمت تازگی و بی‌همانندی داشته‌اند. بازسازی و بازآفرینی این مفاهیم و موضوعات، مولفه مثبتی در شبکه معنایی شعر شیعی به حساب می‌آید. یکی از موضوعاتی که در گذشته همواره در شعر عاشورایی تکرار شده، مرثیه‌سرایی در عزای سیدالشهدا به شکلی بی‌روح و ملال‌آور بوده است؛ اما شاید

نخستین بار در تاریخ ادبیات شیعی، از دهه هفتاد به بعد، این شبکه معنایی شکسته می‌شود و پرتوهای جدیدی از همان مفاهیم همیشگی روی می‌نماید. نمونه زیبای آن را در غزلی از مریم سقلاطونی می‌بینیم که در آن شاعر در بالاترین سطح معرفتی و اندیشگانی دلش را خطاب شعر قرار می‌دهد و همان روایت‌های تکراری از ماجرای عاشورا را با نجوایی شاعرانه عمق می‌بخشد و دلنشین می‌سازد:

زهی‌ر باش دلم تا به کربلا برسی	به کاروان شهیدان نینوا برسی
امام پیک فرستاده در پی‌ات، برخیز	در انتظار جوابت نشسته تا برسی
چه شام باشی و کوفه، چه کربلا ای دل	مقیم عشق که باشی به مقتدا برسی
زهیر باش! نزن خیمه در جوار امام	که عاشقانه به آن متن ماجرا برسی
مرید حضرت ارباب باش و عاشق باش	که در مقام ارادت به مدعا برسی
تمام خاک جهان کربلاست؛ پس بشتاب	درست در وسط آتش بلا برسی

(سقلاطونی، ۱۳۹۰، ص ۴۱)

نمونه‌های زیبای دیگری را هنگام بررسی اشعار سیدحمیدرضا برقعی دیدیم که از قریحه توانای او جوشیده است. یکی از مسائلی که در شعر شیعی امروز حضور دارد، روایت‌هایی از فقدان مرقد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که در گذر روزگار شعر آیینی، به شکلی یک‌دست و با رویکرد رسایی بیان می‌شده اما در شعر دهه هشتاد و نود، این تعبیر به زیبایی بازسازی شده است. تصویر زیر را از کتاب قبله مایل به تو اثر سیدحمید برقعی ببینید:

بعد هم پشت همان پنجره رؤیایی چشم من محو ضریحی که نمی‌دیدم شد
(برقعی، ۱۳۹۱، ص ۲۴)

و در بیتی دیگر از استاد غلامرضا شکوهی خراسانی، همین بازآفرینی را در قالب یک حسن تعلیلی بجا می‌خوانیم:

از آن ز دیده آفتاب پنهان شد که چشم را نزند آفتاب مدفن تو
(شکوهی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱)

یکی دیگر از وقایعی که امروزه بعضی از شاعران در شعر رضوی از پرداخت کلیشه‌ای خارج ساخته و رنگ و بوی ابداع و اصالت به آن داده‌اند، گزارش ضمانت امام رضا علیه السلام و قصه آهوست که شاعر فضای اندیشگانی را با برداشتی متفاوت گسترش می‌دهد و با ابتکار خود، عرصه هنری را به سمت جذابیت بیشتر پیش می‌برد.

سؤال می‌کند از خود هنوز آهویی که بین دام و نگاهت کدام صیاد است؟
(برقی، ۱۳۹۱، ص ۴۵)

نمونه شیوایی از این بازسازی‌های بناهای کهن شعر دینی را در شعر نیمایی شکارسری می‌بینیم. این شاعران، چنان معمارانی ظاهر شدند که ساختمان شعر دینی را به مدرن‌ترین شکل ممکن ساخته‌اند. نوع بازسازی که در این شعر رخ می‌دهد، متفاوت و قابل توجه است. شاعر طرحی خاص و ابتکاری از حوادث عاشورا را شروع می‌کند و با شکلی ساختار مانند و در نهایت مهارت از پس آن برمی‌آید. تاکنون فقط و فقط مخاطبان، دفترهای شعر عاشورا را خون‌آلود و گریه‌وار دیده‌اند. قساوت قلب دشمنان و مظلومیت امام حسین علیه السلام را یک‌سره در قالب‌های یک‌دست شنیده‌اند. اما در سروده‌هایی این‌گونه، شاعر از زاویه‌ای دیگر وارد می‌شود و تمام ماجرا را وارونه روایت می‌کند؛ یعنی تیر در مقابل فرزند سیدالشهدا به زانو درمی‌آید و حرمله از کردارش پشیمان است و شمر به احترام امام آن حرکت شنیع را مرتکب نمی‌شود و ابن‌سعد، امام حسین علیه السلام را به ملک ری می‌فروشد. کربلا در حرکتی زیبا، شاهد پیروزی لشکر آزادگان است و ...:

ناگهان تیر خود را شکست و به زانو درآمد / پیش لبخند اصغر / حرمله
گریه سرداد / ناگهان شمر فریاد زد / نه! نمی‌برم این شط خون فصیح خدا را
/ ناگهان ملک ری سوخت / از سکه افتاد / ابن‌سعد انتخابی دگر کرد /
ناگهان خولی از کوره یک ماه آورد / شست و بوسید / ناله‌اش کوفه را
درنوردید / ناگهان لشکری حر / موج برداشت / کربلا بی‌دریغ از فرات آب
نوشید / ناگهان صحنه را جامه سرخ پر کرد / جامه پاره‌پاره دریده / تعزیه
نیمه‌کاره رها شد. (شکارسری، ۱۳۹۳، ص ۵۸)

۲-۲. بیان تجربه‌های زیستی

تجربه محرک عواطف شاعران است و از نخستین زمینه‌های پیدایش شعر محسوب می‌شود. شعر را می‌توان ثبت تجربیات شاعر دانست؛ یعنی ثبت حوادثی روحانی یا جسمانی، درونی یا بیرونی که برای شاعر به وجود می‌آید و او را متأثر می‌سازد و شاعر قصد می‌کند آن را برای مخاطب بازسازی کند. تجربه در شعر، رویارویی ناگهانی شاعر با یک حادثه است که موجب برانگیختگی عاطفی او می‌شود؛ به عبارت دیگر، تجربه موجب تأثراتی غیرمنتظره می‌شود و شاعر را در موقعیت الهام قرار می‌دهد. یک صحنه می‌تواند شاعر را در حالت عاطفی شاد و سرخوش یا اندوهگین قرار دهد و شاعر آن را در قالب کلمات، به گونه‌ای بیان می‌کند که خواننده حس کند برای او به وقوع پیوسته و مانند شاعر متأثر شده است.

تجربه از مؤلفه‌های مهم در انسجام شعر است. اصالت تجربه موجب می‌شود همه اجزای تصویری و کنشی و عاطفی با هم هماهنگ بوده، پیوند منسجمی با هم ایجاد کنند. در این حالت، تصاویر از آن‌جا که از یک محیط و حادثه واقعی گرفته شده، نوعی هماهنگی بین آن‌ها وجود دارد. تصاویر تنها کارکردی زیباشناختی ندارند، بلکه مجموع آن‌ها، در خدمت ثبت یک تجربه قرار می‌گیرند و هر تصویر، نمایانگر برخورد عاطفی شاعر با بخشی از آن تجربه است.

یکی از دلایلی که در برخی از اشعار پریشانی دیده می‌شود، ثبت تجربیاتی است که شاعر خود آن را حس نکرده، بلکه از ره‌گذر تجربیات دیگران در شعر خود آورده است. شیعی کدکنی در جایی می‌نویسد:

وقتی تجربه‌های شعر از حوزه کلمات و زنجیره گفتار شاعران قبلی مایه می‌گیرد، ذهن محور خاصی ندارد و هر کلمه‌ای می‌تواند برای او تداعی تصویری دور یا نزدیک داشته باشد و حاصل این کار، بی‌نظمی و پریشانی تصاویر شعر گویندگان است. (شیعی کدکنی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۸)

اردوهای زیارتی و سیاحتی، یکی از تجربه‌های دلنشین زندگی دانش‌آموزی و دانشجویی است که شاعر در شعر زیر به زیبایی این اتفاق عینی را روایت می‌کند. شعری رضوی که شاعر در آن، حالاتی عاطفی از زندگی امروزی را با واژگانی ساده و در پرتو خیالی فاخر روایت کرده است. کمابیش روشن است که این برجستگی در حوزه معنایی حدّ اقل در شعر شیعی گذشته بی‌سابقه است. شعر از یک حس درونی برمی‌خیزد. «لحظه‌هایی است از حساسیت‌های عطوفت‌بار. به دل‌تنگی‌ها، اندوه‌ها، شادخواری‌ها، عشق، طبیعت، انسان، عرفان، هستی، جامعه، خدا و مانند آن‌ها معطوف می‌شود. شعر از ذهن به زبان راهی دراز را می‌پیماید. اما وقتی به کلمه‌هایی درخور تبدیل خواهد شد که پرتوهای حسی شاعر، به گونه‌ای ظریف و ناپیدا با پشتوانه‌های فکری و فرهنگی مورد نیاز درهم آمیزد؛ در چنین وجهی، ذهن و ذوق را در خواهد نوردید و به تاریخ ادبی خواهد پیوست. با مروری اجمالی در سرگذشت ادب و فرهنگ جهان، به بداهت این تلقی خواهیم رسید. هرچند، گاه برخی نکته‌های بس بدیهی، از شدت بداهت، بسیار پوشیده می‌ماند». (عابدی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱)

شهرمن از مشهدت دور است و نزدیک است دل	دل خودش می‌آورد گاهی به سرعت نامه را
گاه اشکی، گاه شوقی، گاه شعر تازه‌ای	می‌نویسم باز هم در چند قسمت نامه را
کاش وقتی درد دل‌هایم به دستت می‌رسند	واکنی یک گوشه آرام و خلوت نامه را
عاقبت این سطرها با خط نستعلیق من	خواندنی‌تر می‌کند تا بی‌نهایت نامه را
غصه‌های کوچکم را هم برایت گفته‌ام	خاطرم جمع است می‌خوانی به دقت نامه را
خواب دیدم باز هم اردوی مشهد می‌برند	تا گرفتم از پدر دیشب رضایت‌نامه را
صبح شد، تب داشتم، دیدم کنار بسترم	مادرم با گریه می‌خواند زیارت‌نامه را

(بیاتانی، ۱۳۹۸، ص ۵۲)

این نوع سرایش و نزدیک شدن به جزئی‌ترین اتفاقات زندگی روزمره، اتفاقی مبارک در شعر مذهبی امروز است. برقرار کردن ارتباط عمیق، عینی و حسی با موضوعات مذهبی را در نمونه زیر به زیبایی شاهدیم.

به قرآنی که داری در میان سینه‌ات سوگند
 پر از حس غریب روزهای آخر سالم
 دلم امشب شبیه کوچه‌های تاحرم تنگ است
 وغمگینم به قدر شانه سنگین گاری‌ها
 و مسکینم به قدر آن گدایانی که در غربت
 نشستم گوشه صحنه برای شعر می‌خوانم
 که هرگز از تو و از خاندانت دل نخواهم کند
 پر از دودی که برمی‌خیزد از خاکستر اسفند
 دلم در حسرت ایوان دل‌باز شما تا چند
 که ساکم را به سختی تا خیابان تو آوردند
 فقط امید دارم از تو ای شاه نجف لبخند
 اگر این لحظه‌ها حس می‌کنم هستم سعادتمند
 (سعادت‌مند، ۱۳۹۴، ص ۱۷)

در این شعر علوی از اعظم سعادتمند، نمونه‌های سادگی و روانی و در عین حال تصویری عینی از زندگی انسان امروزی است با همه دغدغه‌ها و دلتنگی‌ها، اندوه‌ها و خوشی‌ها. شاعر روایت زیارت عاشقانه خود را چقدر زیبا با عناصر زندگی طبیعی گره زده است. کوچه‌های تنگ اطراف حرم امیرالمؤمنین علیه السلام را چه زیبا با دلتنگی خود مرتبط ساخته و یا نهایت غمگینی خود را با تصویری ملموس از اتفاقات مسیر زیارت بیان کرده، آن‌جا که می‌گوید: درست مثل شانه‌گاری‌هایی که اطراف حرم مشغول بردن چمدان‌های سنگین زائران هستند، غمگین و خسته‌ام و در بیت پایانی، حس خوشایند او را از عاقبت این سفر به روانی بازگو می‌کند. این نوع تخیل شعری برای همه مخاطبان آیینی قابل درک و حس است؛ زیرا «شعر شیعی عرصه تخیلات مریخی نیست. شعر آیینی باید به گونه‌ای باشد که هم مخاطب عام را تغذیه کند و هم مخاطب خاص را این‌به‌آن معنا نیست که شعر شیعی تا سطح کوچه و بازار پایین بیاید؛ بلکه شعر شیعی باید سطح زبان کوچه و بازار را بالا ببرد». (امیری اسفندقه، ۱۳۹۷، ص ۳۷)

از این نمونه اشعار که چشم‌اندازهای زیبایی از زندگی انسانی را به نمایش گذاشته‌اند و صادقانه و شاعرانه به خلق تصاویر عاطفی دست یافته‌اند، در شعر آیینی معاصر کم نیستند. این نکته مهم را باید اشاره کنیم که این آمیختگی شعر مذهبی با تجربه‌های زندگی، امری است که در گذشته به هیچ وجه از گستردگی شعر امروز وجود نداشته است. واقعیات

ملموسی که با پرداخت هنری شاعران جوان از سطح کلی‌گویی فراتر رفته و فایده آن این است که از این طریق، بسیار عمیق‌تر می‌تواند با مخاطب خود ارتباط برقرار کند.

«بیان اضطراها، دردها و غم‌ها و شادی‌های هستی امروز انسان، نیازمند رویارویی فرد هنرمند با این عناصر هستی است. هنرمند مستعد از این طریق استعدادش را پرورش می‌دهد. شاعر باید رمز و راز جهان هستی را بشناسد. این راز و رمز در زندگی درونی او، در ارتباط این زندگی با زندگی‌های آدم‌های دیگر نهفته است. زندگی با مردم و شرکت در عواطف، احساسات، غم‌ها و شادی آن‌ها، بخشی از این راز و رمز است.» (فلکی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳)

نگاه تازه‌ای که امروزه از درون شعر به زندگی و اشیاء پیرامون تابیده، قطعاً نشانه‌ای از نوجویی و نوآوری است. در شعر آیینی امروز، بسیاری از نگاه‌های کلی نسبت به زندگی کم شد و شاعر به صور خیال جدیدی دست یافت تا از کلی‌نگری و کلی‌گویی و آگاهی‌رسانی‌های خطابی و نصیحة‌الملوک باز کردن و نصیحت شمردن بپرهیزد. بی‌شک این‌گونه تجربه‌های زیستی و شاعرانه، باعث تحول تصاویر شعری و دگرذیسی خیال‌های حسی شده است. احساس قوی و توصیف‌های بسیار عینی از بدوی‌ترین و ساده‌ترین مسائل زندگی، به تدریج توانسته است کارکردی تازه به خود بگیرد و در خدمت اندیشه باشد.

۱-۲-۲. گزارش‌های عاطفی - تصویری

برخی از پژوهش‌گران و منتقدان شعر معاصر، این نوع نگاه و تصرف شاعرانه را با تعبیری چون گزارش‌های عاطفی - تصویری یاد کرده‌اند؛ عینیت‌گرایی که قطعاً هم به ماندگاری شعر می‌انجامد و هم شعر را عاطفه‌مندتر نموده است:

شعر جوان به روایت تصویر و با عبارت‌های حسی حرف می‌زند. شاعران جوان ما، گویا برای کسب هویت جمعی به این نقطه مشترک رسیده‌اند که با عبارت‌های تصویربرانگیز، در خواننده تأثیر یا انبساطی ایجاد کنند. در شعر اینان نقّاشی، جای موسیقی را می‌گیرد و شعر متکی به وجه سمعی خود

نیست. وجه بصری آن را نیز می‌توان نادیده گرفت، و شعر را هم‌چون گزارشی عاطفی - تصویری، بدون مکث یا تقطیع به دنبال هم خواند. (باباچاهی، ۱۳۸۰، ص ۶۷۸)

این شعر نمونه‌ای است از اشعاری که از تجربه زیستی شاعر برآمده و یک گزارش عاطفی تمام‌عیار است که توانسته با ابراز احساسات زنانه خویش و بهره‌گیری از اتفاقات، متن زندگی حسی عاشقانه و عارفانه را با لحنی روان تدارک بیند. شعری زنده، پرتپش و بااضطراب را می‌بینیم که خبر از اثر انگشت ذوق شاعر دارد:

زیارت کردم دریاى من! با چادر آبی اگر در عکس‌ها افتاده‌ام چون رود بی‌تابی
زیارت کردم با گریه بر آن لحظه‌هایی که دوان هستند دنبال ردّ پایت چند مرغابی
(سعادت‌مند، ۱۳۹۴، ص ۸۲)

این یکی از نمونه‌هایی است که انصافاً شاه‌کار شعر شیعی دهه نود به حساب می‌آید و کوله‌باری از تصاویر و واژگان جهان زیستی انسان امروزی را که در همین کشور زندگی می‌کند، به همراه دارد. کلمات زندگی امروز شاید هیچ‌کجا به اندازه این شعر به صورت یک‌جا دور هم جمع نشده‌اند. عبارت‌ها و واژه‌هایی در این شعر عرض اندام می‌کنند که شبکه‌ای از مفاهیم و معانی را در زبانی محکم و استوار نشان می‌دهند. به نظر نمی‌آید کسی این شعر را بخواند - چه مخاطب خاص باشد و چه عام - و با فضای سرشار از عینیت آن همراه نشود.

واژگان در شعر، ابزار و مواد اولیه در عینی کردن و بروز اندیشه و عاطفه هستند. هم‌نشینی و قرار گرفتن هنرمندانه واژه‌ها در کنار یک‌دیگر، به سخن جنبش و تکاپو می‌دهد و شعر را به وجود می‌آورد. عوامل زیادی در گزینش واژگان شعر نقش دارند که برخی از آن‌ها برون‌زبانی هستند؛ مانند «شخصیت فردی شاعر به ویژه حالات روحی وی، مخاطبان شعر، سنت و میراث ادبی، گذشته تاریخی، محیط شاعر و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان». (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ص ۳۲)

واژه‌ها و عبارت‌های «هوای غربت شهر»، «تنهایی»، «ایستگاه»، «من خسته»، «معادله‌ها»، «گرگرفته»، «کوپه قطار»، «چشم پنجره»، «ابرهای پاییزی»، «چایی خوردند»، «مایه‌دار»، «روزنامه»، «نرخ بلیت»، «دلار»، «گز تعارف کردن»، «تعطیلی اداره‌ها» و بسیاری از تعبیرات امروزی و این چنینی؛ فقط در شبکه مفهومی همین یک غزل ردیف شده تا چاشنی احساس و اعتلا را تقویت کند. به راستی کدام خواننده است که تعامل برقرار نکند؟ به نظر می‌رسد هنوز این تطورات و دگرگونی‌ها، به سمع و نظر بسیاری از اهالی دانش و دانشگاه نرسیده باشد. ناگزیر تمام شعر را مرور می‌کنیم:

قبل از آن‌که هوای غربت شهر روی تنهایی‌ام هوار شود
می‌روم ایستگاه تا شاید این من خسته‌ام سوار شود
این من خسته از معادله‌ها، این من گر گرفته از گله‌ها
می‌رود در هجوم فاصله‌ها، همدم کوپه قطار شود
همدم کوپه قطار شدم، چشم من خیس و چشم پنجره
کاش این ابرهای پاییزی، بگذرد... بگذرد... بهار شود
دردها را یکی یکی گفتیم، خسته بودیم و چای می‌خوردیم
چای یعنی که گاهی با یک قند، تلخ، شیرین و خوش‌گوار شود
کوپه هم حرف‌های تلخی داشت، مثلاً این‌که بین این همه درد
آرزوی مسافر قبلی، فقط این بود: مایه‌دار شود
یا همین جا... همین رئیس قطار، دائماً روزنامه می‌خواند
تا خدای نکرده نرخ بلیت، نکند کم‌تر از دلار شود
گرم صحبت شدیم، یادم رفت گز تعارف کنم؛ بفرمایید...
راستی! اصفهان دلش می‌خواست، لهجه‌اش مثل سبزوار شود
آرزو کرد جای ریل قطار مثل آدم پیاده راه رود
یا شبیه کبوتران باشد؛ فکر کن... کوپه بال‌دار شود

آرزو کرد و گفت نوبت توست... آه! شاعر مگر چه می‌خواهد؟!
آرزو می‌کنم رواق امام، محفل شعر برگزار شود
جمعه بود و اداره‌ها تعطیل، شنبه باید دوباره برگردیم
کوپه هم مثل من دلش می‌خواست، امشب از کار برکنار شود
کف دستم نوشت: کوپه هشت، واگن یک... قطار قم - مشهد
هرگز از خاطر من نخواهد رفت، بهترین یادگار قم - مشهد
(بیاتانی، ۱۳۹۸، ص ۷۴)
مقیاس بی‌کران این گونه نمونه‌های تصویری - عاطفی در شعر آیینی سه دهه اخیر، به
معنای واقعی یک تطور یک‌خیز و جهش بی‌نظیری است که آن را به عنوان یکی از
مهم‌ترین نمودهای تطور شبکه مفهومی تبیین و بررسی کرده‌ایم.
عجیب نیست اگر بگوییم با انقلاب اسلامی، انقلابی نیز در ادبیات فارسی پدید آمده و
انقلاب اسلامی، انقلابی در درون‌مایه و فضاهاى شعر ایجاد نموده و شعر را به
سرچشمه‌های زلال مذهب نزدیک‌تر کرده است. «عاطفه یا احساس، زمینه درونی و
معنوی شعر است، به اعتبار کیفیت برخورد شاعر با جهان خارج و حوادث پیرامونش».
(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸، ص ۸۷) این عامل، کیفیتی به هم پیوسته به اثر می‌بخشد.
عاطفه اگر در شعر باشد، در بطن ایماژها، ترکیبات و اصطلاحات آن نهفته است. آن
گاه که تجربه‌ای موجب شکل‌گیری عاطفه در روح شاعر می‌شود، میدانی وسیع پیش روی
خود می‌بیند و غرق در آن می‌شود تا بتواند عاطفه خود را منتقل سازد. خیال‌ها، تجربه‌های
حسی واسطه برای تجربه‌های عاطفی هستند؛ زیرا غم و شادی و هرگونه عاطفه‌ای در انسان
مشترک است. درون انسان جولانگاه عواطف و احساسات سرشار و متنوعی مثل محبت،
عشق، کینه، نفرت، غم، شادی، دلاوری، ناامیدی، ترس، خشم و ... است. همه کس شاد
می‌شود و همه کس غمگین. حیرت و شوق یا نفرت و ملال چیزی نیست که در ادیبان به
صورت انحصاری وجود داشته باشد. آن‌ها از موضوعاتی سخن می‌گویند که دیگران نیز در
آن زمینه با آن‌ها مشترکند، اما تجربه‌های ذهن ایشان نسبت به افراد عادی، با نوعی تشخیص

و برجستگی همراه است که ما عواطف خود را در تجربه‌های شعری ایشان می‌بینیم و «هرچه عاطفه تصویر انسانی‌تر باشد، در گستره وسیع‌تری از مخاطبان اثر می‌گذارد. شاه‌کارهای ادبی جهان، سرشار از مسائل عام و عواطف انسانی مشترکند». (فتوحی، ۱۳۸۵، ص ۶۸)

زبان شعر معاصر بیش از هر چیزی در خدمت گرایش‌های فکری، باورهای شخصی و روحیات خصوصی افراد است. بی‌شک شاعر خلاق باید زندگی را با زبانی نو و نیرومند بیان کند یا به عبارتی، به کشف دوباره زندگی در ساختی زبانی اقدام ورزد. اما غالباً اقدام به عادت‌زدایی در شعر بدون توجه شاعر به علل بنیادی آن، زبانی نو اما نه اصیل به دنبال دارد. در بحث مورد نظر، به نمونه‌هایی از این دست می‌توان اشاره کرد که در غالب این موارد، نوآوری تکان‌دهنده و اعجاب‌انگیز نیست و گاهی نیز کم‌تر از نوآوری خبری است که شاعر تازگی زندگی را در آن جست‌وجو کند. (باباچاهی، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰) نمونه‌ای از اشعار احساسی و عاطفی که زبان فوق‌العاده روان آن، یکی از تجربه‌های زیستی شاعر (سفر به کربلا) را برای توصیف انتخاب کرده است:

حالا که به این ناحیه افتاده گذارم	رد می‌شوم از مرز، در آن خاک بیارم
رد می‌شوم از کوه و در و دشت، که با او	در یک شب بین‌الحرمین است قرارم
سرباز عراقی! به خدا خسته‌ام اما	هرقدر که آزار دهی، شکر گزارم
هرقدر که تفتیش کنی، مسأله‌ای نیست	بغضم که هزاران گره افتاده به کارم
در این چمدان‌های دل آشفته دلتنگ	چیزی به جز اندوه نمی‌شد بگذارم
سرباز عراقی! بگذاری نگذاری	ابرم که نیازی به گذرنامه ندارم

(سعادت‌مند، ۱۳۹۴، ص ۳۰)

شاعر امروز در این جا، به دنیای اطرافش خیره شده و از دل همین اشیاء و آدم‌های معمولی، دنیای تازه‌ای را کشف کرده است. گویا به واژگانی اجازه می‌دهد که به ساحت شعر وارد شوند که اگر در بافت شعری هضم نشوند، نمی‌توانیم کارکرد شاعرانه آن‌ها را درک

کنیم. آخرین مصرع شعر چنین حکمی دارد. شاعر موفق ما زبان را توسعه بخشیده و با تشخیص طبیعت گرایانه، فرصتی خاص را خلق کرده است. انگار شاعر گرد و غبار کهنگی را از این واژگان زدوده، بنابراین زبان غزلش، آن قدر ارتقا یافته و به برجستگی رسیده است «که بتواند ظریف‌ترین احساسات و سخت‌ترین تجربه‌ها را منتقل کند. یکی از آن رشته‌های پیوند شاعر و مردم، زبانی است که مردم با آن سخن می‌گویند. شاعر چنین رسالتی، باید با زبان جاری جامعه به عنوان یک واقعیت زنده ارزشی روبه‌رو شده، به برخی از عناصر و اجزای آن پروانه عبور به مرزهای احساس خویش بدهد...». (حسن‌لی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸)

۲-۳. موضع‌مندی در برابر موضوع‌گرایی

یکی از چشم‌اندازهای اساسی در شعر شیعی، اتخاذ مواضع روشن و حق‌مدار در برابر کج‌روی‌ها و ناراستی‌هاست.

شعرگاهی درباره دین یا شخصیت‌های دینی گفته می‌شود و فقط به تجلیل و ستایش از آن‌ها می‌پردازد؛ یعنی فقط موضوعش دینی و اعتقادی است. اما به جان‌مایه‌ها و موازین مهم دینی کاری ندارد یا دست‌کم به آن‌ها بی‌اعتنا تر است. چنین شعری موضوعی است. اما گاهی شعر شیعی در برابر اندیشه‌های مذهبی موضع می‌گیرد و از حق‌مداری دفاع می‌کند و با باطل سر ستیز دارد. چنین شعری، شعر شیعی فاخر و اصیل است. این‌که شعر شیعی فقط در تعریف و تمجید خلاصه شود، شکل ابتدایی، سطحی و بی‌تأثیر آن است که در دوران قاجار غلبه شعر با همین رویکرد بود. اما در دهه‌های اخیر، اندیشه شعر به طرز پی‌دیرفتنی از موضوع به سمت موضع حرکت کرده است.

سرت شریف‌ترین سجدگاه باران است	سرت امانت سنگین روزگاران است
چه سود بعد تو چون برده بندگی کردن	حباب‌وار، یزیدانه زندگی کردن
سرت اگرچه در آن روز رفت بر سر نی	نخورد دشمنت اما جویی ز گندم ری

(بیابانکی، ۱۳۹۰، ص ۷۱)

مهم‌ترین فایده این نوع سرایش‌ها، افزایش سطح درک مردم درباره مسائل دینی است. این‌که شاعر با نگاه عامیانه به مسائل دینی همراهی نمی‌کند و در نگاهش بینشی موضع‌مندانه و تعهدمدارانه نهفته، فارغ از هرگونه رویکرد دین‌ستیزانه، ستودنی است. در این سطح از اشعار است که عرصه‌های متعالی‌تری از اعتقاد شیعی در لایه‌های پنهان آن به چشم می‌آید. این را باید بپذیریم که واقعاً برخی از اشعار شیعی، هیچ سطحی از اعتقادات را تبیین نمی‌کنند؛ اما بسیاری از قطعات شعری نیز به دلیل آمیزش با تلقی‌های زنده امروزی از تشیع، در سطوح بالایی از معرفت و رسالت ایستاده‌اند:

اگر شبیه کسی باشی شبیه نیمه شب قدری شبیه آیه تطهیری، شبیه سوره اعطینا
مگر که آب وضوی تو ز چشمه سار فدک باشد وگرنه راه نخواهی برد به کربلا و به عاشورا
(قزوه، ۱۳۹۳، ص ۵۶)

موضع نداشتن متأسفانه در بسیاری از اشعار شیعی گذشته مشاهده می‌شود؛ اشعاری که سطوح مختلف دینی مثلاً سطح امامت را درک نکرده و فقط جنبه تقدس آن، شاعر را بر آن داشته تا احساسات خویش را به دست قلم بسپارد. بیت زیر از ترکیب‌بند مشهور محتشم است: تا چرخ سفته بود، خطایی چنین نبود با هیچ آفریده جفایی چنین نکرد
(کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱)

از نگاه فکری او، روزگار اشتباه کرده و امام حسین علیه السلام را به شهادت رسانده است. در دستگاه فکری شاعران عصر صفوی، به دلیل سطحی بودن مبانی مذهبی و توجه بیش از حد به شور مذهبی، بنیان‌های معرفتی اصلاً دیده نمی‌شود. این نوع خوانش در شعر شاعران بزرگی چون صائب تبریزی نیز گاهی وجود دارد؛ اما شعر جوان امروز، جبهه باطل را به چالش می‌کشد؛ نکته‌ای که امروز برجسته‌ترین نمود تطور اندیشه در شعر آیینی به حساب می‌آید:

نباشد در جهان وقتی که از مردانگی نامی به دنیا می‌دهد بی‌تابی گهواره پیغامی
گریبی پدر را می‌زدی فریاد با گریه گلویت غرق خون شد تا نماند هیچ ابهامی
گلویت از زبانت زودتر وا شد، نمی‌بینم سرآغازی از این بهتر، ازین بهتر سرانجامی
(برقعی، ۱۳۹۸، ص ۲۳)

۲-۴. پیرنگ شدن گفتمان انتظار

گفتمان امامت، همواره یک آرزوی مقدس و یک آرمان حقیقی را در نهاد شیعیان پرورانده و آن آرزوی ظهور آخرین وصی رسول خداست. بر اساس آموزه‌های اسلامی، آرمان‌شهر اسلامی در آخرین ایستگاه تاریخ امامت قرار دارد. در اعتقاد عمومی تشیع، مکتب ظهور مساوی با تشکیل مدینه فاضله، آرامش نهایی و کامل بشریت، کمال عقل انسانیت، دستیابی به آرزوها و رفع مشکلات و از همه مهم‌تر ریشه‌کن شدن ستم و حکم‌فرما شدن عدل و داد است. این شرایط، به خلق فرهنگ انتظار انجامیده است:

در فرهنگ انتظار، دوره طولانی غیبت با همه آشفتگی‌ها و گسستگی‌ها، بحران‌ها، ناهنجاری‌ها و ناملایمت‌هایش، دوره اجتهاد و باروری توان عقلی و فکری و استنباط عالمان و مجتهدان است. عصر تلاش مضاعف و رشد و توسعه حیات سیاسی - اجتماعی است. (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ص ۳۱۱)

بر اساس نظریه امامت و مبانی انتظار، سه الگوی سیاسی درباره گفتمان انتظار در طول تاریخ تشیع وجود داشته است که این الگوها در نوع رویکردهای شعر شیعی نمود دارد:

۱-۲-۴. الگوی صبر و انتظار: این نوع نگاه، نگرشی است که شیعیان در قرن‌ها پیش و در زمانی که وضعیت سیاسی حاکم با آن‌ها هم‌سو نبوده است، شکل گرفته و مبنای آن بر تحمل صبر در تمام شئون سیاسی و فرهنگی بوده است. این تاکتیک تقیه‌گونه، به دلیل سیطره حکومت‌های ظالم، مدت زیادی راهبرد شیعیان بوده و به تبع آن، خود را در شعر مذهبی نیز در همین اندازه نشان داده و شاعران فقط آرزوی انتظار داشته‌اند؛ چنان‌که ابن‌حسام خوسفی یکی از شاعران آیینی، بسیار به این موضوع پرداخته و آرزوی قیام امام را دارد:

مرحبا ای مهدی آخر زمان! آشکارا باش! پنهان تا به کی؟
(ابن‌حسام خوسفی، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱)

۲-۴-۲. الگوی اصلاح و انتظار: این الگو که بیش‌تر در شعر دوره بعد از صفوی خود را نشان داد، شیعه را طوری قلمداد می‌کرد که باید به اصلاح اندیشه و رفتار فردی و اجتماعی خود اقدام کند و نظام قسط و عدل را برقرار سازد. انعکاس این نوع نگاه را در شعر اهلی شیرازی می‌بینیم:

گنجی که نقد هر دو جهان است عاقبت خواهد به دست مهدی آخر زمان گشود
او آن‌گره‌گشاست که چون سرزند زغیب خواهد گره ز کار زمین و زمان گشود
(اهلی شیرازی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵)

۲-۴-۳. الگوی حکومت تمام‌عیار: «برپایه این رویکرد که بعد از انقلاب اسلامی پیرنگ شد، قرائت صحیح‌تر از انتظار امام زمان و معرفی معیارهای منتظران حقیقی در فرهنگ شیعه تبیین شد و تحلیل‌های غلط درباره انتظار تصحیح شد». (مهاجرنیا، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹)

آن‌چه در این مجال برای ما مهم است این‌که این نوع نگاه و نگرش، به دلیل نوع تفکر بزرگان و اندیشه‌وران شیعه در عصر حاضر به مسأله مهدویت، باعث شد تا این گفتمان در ابعادی گسترده و با کیفیتی بی‌نظیر در شعر آیینی سه دهه اخیر بازتاب یابد و بی‌اغراق، شعر انتظار شاخه شکوهمند و تنومندی از شعر آیینی امروز است. مضمون‌سازی با موضوع مهدویت، در شعر شیعی امروز شمایل تازه‌ای به خود گرفته، به طوری که دنیایی از موضوعات و مفاهیم را در قالب‌های تازه و در حالت‌های لطیف بیان کرده‌اند.

«این رویکرد هدفمند اعتقادی، در ادبیات دیگر ملت‌ها نیز مسبوق به سابقه است که در این میان، انتظار ظهور منجی نیز به اقتضای مبانی اعتقادی آن ملل و با بسامدهای متفاوت دیده می‌شود؛ اما نام‌آوران عرصه شعر فارسی در دوره‌های تاریخی پس از ورود اسلام به ایران، به گونه‌ای گسترده‌تر این مفهوم را در شعر خود منعکس کرده و گاه به صورت اشاره‌ای - کنایی و زمانی بسیار روشن، از "مهدی" یاد کرده‌اند». (محدثی خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶)

شعر مهدوی امروز در حد نگاه تاریخی و تلمیحی نمانده؛ زیرا مهدویت و انتظار در این دوران، به یک ایدئولوژی تبدیل شده است. در این زمینه می‌توان چند نکته را بیان کرد: اول این‌که شعر انتظار نیز در یک بستر کاملاً صمیمی و عاطفی بیان شده است و شاعران برای خلق مضامین جدید به شدت به فضای عاطفی نزدیک شده‌اند:

نمی از چشم‌های توست چشمه، رود، دریا هم کمی از رد پای توست جنگل، کوه، صحرا هم
تو از تورات و انجیل و زبور، از نور لبریزی تو قرآنی، زمین مات شکوهت، آسمان‌ها هم
همه امروزها مثل غروب جمعه دلگیرند که بی تو تیره و تلخ است چون دیروز فردا هم
جهانی را که پژواک صدایت را نمی‌خواهد نمی‌خواهم نمی‌خواهم نمی‌خواهم نمی‌خواهم
(شرافت، ۱۳۹۰، ص ۱۴)

نوع دیگری که نشان از تطور شبکه مفهومی شعر آیینی دارد، شاخه‌ای از شعر انتظار است که نگاه امیدوارانه‌ای را به آینده پیش روی مخاطب می‌گذارد و او را از دنیای آلوده امروز، به آینده درخشان نوید می‌دهد. اصلاً انتظار در تفکر مذهبی با امید گره خورده است؛ به عبارت بهتر، «انتظار امیدی است به آینده‌ای نویدبخش و سعادت‌آفرین که در آن به رهبری قاعدی عظیم، جهان از مفسد و بدبختی‌ها نجات یافته و راه خیر و صلاح آسایش و امنیت را در پی می‌گیرد». (حیدری، ۱۳۸۷، ص ۲۵)

وعده‌ها هرچند هی امروز و فردا می‌شوند عاقبت دروازه‌های عاشقی وا می‌شود
بغض خورشید از گلوی شرق بیرون می‌زند این همه شب‌های واپس مانده فردا می‌شود
آسمان گم می‌شود پشت پرستوهای شاد دسته‌های دوستی از دور پیدا می‌شود
(دلبری، ۱۳۹۶، ص ۶۶)

نوع دیگری از شعر انتظار که فقط خاص همین دهه هشتاد و نود است، در شکل شکایت از خود در مقابل امام غایب دیده می‌شود؛ چنان‌که مفاهیمی چون تنهایی و بی‌کسی امام را فریاد می‌زند و با او همدم می‌شود و دوست دارد لحظات خلوت او را دریابد:

تنها خودت حس می‌کنی تنهاییات را شب‌های گریه غربت یلداییات را

اندوه تو از جنس اندوه کسی نیست
چندین برابر کرده غم زیباییات را
هر جنگلی در آرزوی شال سبزت
هر چشمه‌ای اما دل دریاییات را
ای قبله ریحانه‌ها، در سجده هستند
بابونه‌ها عطر خوش صحرائیات را
(حسینی، ۱۳۹۳، ص ۲۹)

یکی از نکات جالب هنگام تدبر و تطور در شعر شیعی، این است که نمونه‌های بسیار زیادی از شعر انتظار، به گونه‌های مختلفی با بهار و نمادهای فرارسیدن بهار آمیخته شده است. بهار در این اشعار خود امام زمان علیه السلام و گاهی هم گسترده‌تر از آن.

سؤال: «عید رسیده؟» جواب: این جا نه
بهار آمده امسال خانه ما؟ نه
چهار فصل پایی، اگر زمستان شد
یخ قدیمی این فصل می‌شود وا؟ نه
بدون تو همه سال برف بوده؟ بله
تمام هم شده یک لحظه فصل سرما؟ نه
(زارعی، ۱۳۹۲، ص ۱۱)

نوعی از شعر انتظار نیز که دامنه بسیار گسترده‌ای دارد، با محوریت پیکار با ستم و تاکید بر حق بودن ظهور و رسیدن به قله ظهور به عنوان نقطه پیروزی نهایی می‌نگرد و رسالت‌مند و موضع‌مدار، رنگ و بوی سیاسی - اجتماعی به خود می‌گیرد:

تهران هوای سُرّبی آذر ولی عصر
دور از نشاط صبح و کبوتر... ولی عصر
سرسام بنزها و صدای نوارها
شب‌های بی‌چراغ و مکدر ولی عصر
خاموش در بنفش مه و آسمان خراش
در برزخی سیاه شناور، ولی عصر
پنهان در ازدحام کلاغان بی‌اثر
زیر چنارهای تناور، ولی عصر
خالی از اتفاق رسیدن، تمام روز
تاریک، سرد، دلهره‌آور، ولی عصر
با لنزهای آینه‌ای پرسه می‌زنند
ارواح نیمه‌جان زنان در ولی عصر
مانند یک جذامی از خود بریده است
در های و هوی آهن و مرمَر، ولی عصر
یک روز جمعه سرزده آقا بیا بین
تو نیستی چه می‌گذرد در ولی عصر
(بیاتانی، ۱۳۹۸، ص ۱۱)

شاعر در شعر فوق، کلمه ولی عصر را ردیف شعر قرار داده اما در حقیقت از آن مفهوم میدانی به همین نام در تهران را ارائه کرده و فضا را برای بیان اعتراض و انتقاد خود مناسب دیده است. «البته نباید فراموش کرد که اعتراض برآمده از بطن مکتب انتظار باید اعتراضی ایجابی و سازنده باشد نه اعتراضی بازدارنده و تخریبی. در واقع اعتراضی که در انتظار ریشه دارد، اعتراضی از جنس امر به معروف و نهی از منکر است و هدف نهایی آن، افزایش ظرفیت نقض‌پذیری جامعه برای حرکت به سمت اصلاحات اسیر اسلامی». (سوری، ۱۳۸۷، ص ۸۷)

پیوند زدن گونه‌های مختلف شعر شیعی با یک‌دیگر، یکی دیگر از تکنیک‌های شاعران در شعر معاصر است که در این‌جا نیز پیوند شعر عاشورایی علوی و یا فاطمی با نمادهای شعر مهدوی را شاهدیم. نمونه‌های زیادی از شعر شیعی را می‌بینیم که در نهایت با مسأله رجعت که یکی از مسائل اعتقادی مهم تشیع است به پایان می‌رسد. برای نمونه، شعر ذیل، یک غزل زیبای فاطمی است که شاعر در انتهای غزل، ناگهان با التفاتی شاعرانه، موعود آخرالزمان را خطاب قرار می‌دهد و حسن ختامی خاص برای شعر خلق می‌کند:

این روزها که موسم باران است، ایام سوگواری انسان است

بی‌وقفه، بی‌ملاحظه، می‌سوزد، زخمی که روی سینه قرآن است

باگریه آب داده‌ام از اول، اندوه یاس‌های بنفشه را

انگار از ازل غم این گلدان، بر قامت خمیده ایوان است

هرچند روشن است که خواهد رفت در یاد من غروب نخواهد کرد

چون روز آفتابی کوتاهی، در بین خاطرات زمستان است

در چشم‌های خسته او مردم، دیوارهای در حرکت هستند

دیگر مدینه شهر پیمبر نیست، آن‌جا برای فاطمه زندان است

مادر صدا زده است تو را هر بار، در کوچه در میان در و دیوار

این فاطمیه‌های عزاداری در انتظار نیمه شعبان است

(سعادت‌مند، ۱۳۹۴، ص ۵۵)

باور به وجود منجی و رهایی‌بخش و تشکیل جامعه آرمانی که الگوهای معنوی و مینوی بر آن حاکم باشد، در ادبیات آرمان‌شهری و تعلیم جهان‌اهمیت بسزایی دارد. مقیاس بازتاب این نوع باور، در شعر شیعی معاصر بی‌نهایت گسترده‌تر است و خواستیم با ذکر انواع حضور این نوع نگاه و ذکر نمونه‌هایی از هر دست، این مؤلفه را یکی از نمودهای پررنگ‌تطور شبکه مفهومی شعر معاصر معرفی کنیم.

اعتراض به نوع انتظار منتظران به عنوان یک باور ایدئولوژیک نیز از بن‌مایه‌های مهم و منحصر به فرد دهه‌های اخیر است که با کیفیت والایی نسبت به وضعیت منتظران معترضند و آن شیوه‌ها را مطلوب خود نمی‌دانند. نکته مهم این است که انصافاً این گونه نمونه‌های شعری، بیش و معرفت مخاطبان خودشان را بالا می‌برند. همان‌طور که اشاره شد، این ویژگی، از پشتوانه مطالعاتی عمیق دینی شاعران برمی‌خیزد. این دقیقاً نقطه مقابل عوامانه‌سرایبی است. به دو نمونه ذیل دقت کنید:

به مشتاقان آن شمشیر سرخ شعله‌ور در باد بگو تا انتظار این است اسبی زین نخواهد شد
(قزوه، ۱۳۹۳، ص ۶۹)

تمام درد تو ماییم ما که بی‌دردیم کسی شبیه تو با درد سازگار نشد
هزار سال به کشتی چو نوح منتظری هزار سال گذشت و کسی سوار نشد
کنار پنجره خیره به جاده‌ها ای دل نگو که منتظری این که انتظار نشد
تو برف‌های درختان باغ را بتکان بین دوباره دلت را اگر بهار نشد؟
(بیاتانی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۱)

۵-۲. امیدآفرینی

با درنگ در دنیای شعر معاصر به ویژه شعر جوان دهه‌های هشتاد و نود، شاهد شکل مفروطی از بدبینی و یأس هستیم که به عنوان پدیده‌ای رایج، عده زیادی از شاعران را با خود همراه کرده است. مهم‌ترین عواملی که باعث اتخاذ رویکردهای امیدوارانه یا بدبینانه در شعر می‌شود، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی، فرهنگی و سرخوردگی‌های عاطفی در زندگی

است. امید و ناامیدی، یکی از جنبه‌های روان‌شناختی وجود بشر است که خود را در ذات انسان، با رضایت یا نارضایتی از وضعیت و موقعیت موجود نشان می‌دهد. بی‌شک نگرش‌های دینی می‌توانند تا حدودی امیدآفرینی را در ادبیات تقویت کنند؛ زیرا امید، مبنای تفکر اعتقادی است و ناامیدی در باورهای دینی، گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. یکی از کلیدی‌ترین نکات در حوزه شبکه مفهومی شعر شیعی، آرمان‌خواهی و امیدآفرینی در فضای حتی ناامیدانه شعر معاصر است. اصلاً هنر ادبیات و شعر باید این باشد که علاوه بر این‌که همدم ناکامی‌ها، و تنهایی‌ها، رنج‌ها و حسرت‌های بشر است و در خلوت‌گزینی و عزلت‌نشینی و ناامیدی او را تنها نمی‌گذارد، باید و قطعاً آن سوی دیگر ماجرا یعنی تولید اندیشه‌های امیدوارانه و زنده کردن روحیه شادابی یک رسالت اجتماعی بر شانه شعر باشد. گاهی هم البته آن قدر جدال‌ها و تقابلهای ادبی زیاد می‌شود که شاعران فرصت رسیدن به این وظیفه خویش را پیدا نمی‌کنند.

شعر شیعی این دهه‌ها، اگرچه اندوه‌ها را نیز برشمرده، آرمان‌ها را نیز مرتب یادآوری کرده و شعله امید را روشن و روشن‌تر نگه داشته است؛ شعری که تجلی نگاه بی‌دغدغه و بی‌خیال نیست، اما نگرگاهی امیدوارانه به جهان هستی دارد. در فضایی که اولین نگاه شعر به سمت گرفتاری‌ها و معضلات است و فضای شعر بسیاری از جوانان را در حد ناباورانه‌ای تیره و سیاه‌آلود کرده، این نوع نگاه‌ها و افق‌های روشن را با هم مرور می‌کنیم:

آوردن نمادها و واژگان خاص، نشان‌دهنده دمیدن نغمه‌های شور و شوق و زمزمه عشق و شادی و نشاط است:

با وقوع انقلاب اسلامی، روحی تازه در شعر دمیده شد و امید به فردا و روشن‌نگری به آینده، در رگ‌های شعر جاری گردید. در فضای اندیشه دینی، باور این‌که «او هست و یاری می‌کند» و قرار است «عدالت» در آینده انسان و جهان سایه‌گستر شود و ظلم و جور جای خود را به قسط و عدل بسپارد، روح امید را در جان و جهان شعر زنده نگه می‌دارد. عبور از «وضع موجود» و رسیدن به «دنیای موعود»، بینش و نگرشی است که از متن همین

باور می‌جوشد و شعر را سیراب می‌کند. حاصل چنین تفکر و باوری، رویارویی با بیدادها، ناهنجاری‌ها، و تباهی‌هاست؛ اعتراض به کجی‌ها و کج‌روی‌هاست و پرهیز از سازش‌کاری، سکوت، و توجیه ناروایی‌ها.

اگر بخشی از شعر انقلاب را شعر دل‌تنگی و اعتراض تشکیل می‌دهد، از همین ویژگی سرچشمه می‌گیرد؛ شعری که گاه با هشدار و انذار نیز همراه است و بی‌دردی‌ها، رفاه‌زدگی‌ها و عدول از عدالت و ارزش‌های انقلاب را محکوم و تخطئه می‌کند. شعر انقلاب حتی در اندوه خویش، نشان از امید دارد؛ در بن‌بست راه می‌گشاید و در تاریکی چشم به خورشید دارد. این ویژگی را وام‌دار تفکر شیعی و باورهای عمیق دینی است. (سنگری، ۱۳۹۴، ص ۵۳)

زندگی جاری است، در سرود رودها شوق طلب زنده است
گل فراوان است، رنگ در رنگ این بهار پرطرب زنده است
خاک، حاصل خیز، باغ‌های روشن زیتون بهارانگیز
دشت‌ها شاداب، در شکوه نخل‌ها ذوق رطب زنده است
چون شب معراج، قبله‌گاه دوردست ما گل‌افشان است
وادی توحید در وفور چشمه‌های فیض رب زنده است
آفتاب فتح، بر فراز خانه پیغمبران پیداست
صبح نزدیک است، صبح در تصنیف‌های نیمه‌شب زنده است
لحظه‌ها سرشار، جلوه‌های عشق در آینه‌ها زیباست
عاشقان هستند، شعرهای عاشقانه لب به لب زنده است
خیمه در خیمه، لاله داغ شهیدان روشن است اما
گریه‌ها خندان، شادمانی‌ها در این رنج و تعب زنده است
مادران خاک، جانماز خویش را گسترده تا آفاق
دست‌های شوق، در قنوت گریه‌های مستحب زنده است
(اخلاقی، ۱۳۸۵، ص ۵۷)

آرمان‌گرایی، یکی از کلیدواژه‌های متفاوت و مترقی در شعر شیعی است که در اثر جهان‌بینی مثبت و نگرشی امیدوارانه به جهان شکل می‌گیرد و به دنبال آرمان‌شهری است که با زیرساخت‌های متفاوت و روبنایی منحصر به فرد، در ذهن شاعرانه خود می‌پروراند و برای مخاطب خود متصور می‌شود؛ لذا آرمان‌گرایی به ویژه در شعر انتظار (شعر مهدویت)، جایگاهی ویژه یافته است. آری «آن‌ها وظیفه مهمی بر عهده دارند و آن تشریح وضعیت جامعه مطلوب و آرمانی است؛ همان آرمان‌شهری که قرن‌هاست بشر به دنبال به وجود آوردن آن، در بی‌راهه‌های کمونیسیم، سوسیالیسم و کاپیتالیسم سرگردان است و ره به جایی نمی‌برد». (سورآبادی، ۱۳۸۷، ص ۴۵)

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
کسی که سبزتر است از هزار بار بهار کسی شگفت کسی آن چنان که می‌دانی
کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
(بیاتانی، ۱۳۹۸، ص ۱۰۰)

بی‌گمان، کم‌ترین تأثیری که شعرهای آرمان‌خواهانه بر افراد جامعه خواهد داشت، این است که موجی از انتظار سازنده را در دل افراد جامعه ایجاد خواهد کرد؛ به آن‌ها امید آینده‌ای روشن خواهد داد و آنان را برای فراهم آوردن چنان روزگاران درخشانی، به تلاش و پویایی و تکاپوی مثبت و خواهد داشت. (سورآبادی، ۱۳۸۷، ص ۸۸)

۲-۶. شعر تلفیقی - ترکیبی شیعی

یکی از شیوه‌های نمود تطور شعر شیعی که در گذشته سابقه نداشته، تلفیق زندگی چند شخصیت با یک‌دیگر در یک شعر و پیوند زدن زندگی به حوادث تاریخ اهل‌بیت با یک‌دیگر است؛ طلیعه مبارکی که در افق ادبیات آیینی، نوعی درخشندگی و دگرگونی به حساب می‌آید. مواضع فکری شاعران، آنان را بر آن داشته تا حقیقت دین و اعتقادات را به صورت واحد در زمان‌ها و اتفاقات گوناگون ببینند. در شعر شیعی دهه‌های اخیر، نمونه‌های فراوانی از تلفیق و ترکیب فرهنگ زندگی اهل‌بیت با زندگی معاصر ملاحظه می‌شود.

این نوع نگرش و قرائت شاعرانه را اولین بار البته به صورت گسترده، در ادبیات دفاع مقدس شاهد بودیم. شاعران ارتباط نزدیکی بین جبهه‌های جنگ با عاشورای حسینی برقرار کردند و جنگ را ادامه قیام سیدالشهدا و به عنوان یک موضع‌گیری اعتقادی در برابر یزیدیان زمان قلمداد کردند. نمونه‌ای از این تلفیق:

لب تشنه‌ام از سپیده آیم بدهید جامی ز زلال آفتابم بدهید
 من پرسش سوزان حسینم یاران با حنجره عشق جوابم بدهید
 (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۷۰)

اما تلفیق فضاهای گوناگون در شعر شیعی امروز، باعث جذابیت این گونه شعری شده است. گاهی حوادث زندگی اهل‌بیت به زیبایی با هم پیوند خورده است. در شعر زیر که درباره شهادت امام رضا علیه‌السلام سروده شده، شاعر روایت شهادت حضرت را از اولین شهادتی که در تاریخ امامت ثبت شده یعنی شهادت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شروع می‌کند و بعد آرام آرام شهادت سایر ائمه را مرور می‌کند، اما نه به شکل روایتی ساده بلکه در تمام ابیات، زنجیره پیوند با کلمه حبه انگور پیوند خورده است. قسمتی از این شعر بلند را ملاحظه می‌کنیم:

اولین حبه را که می‌خوردی، کفر می‌رفت تا اذان بدهد
 دست شیطان به تیغ زهرآگین فرق خورشید را نشان بدهد
 اولین حبه را که می‌خوردی، «ابن‌ملجم» به قصر وارد شد
 دست بر شانه خلیفه نهاد تا به بازوی او توان بدهد
 دومین حبه زیر دندان لثه شد و قطره‌قطره پایین رفت
 که از آن میزبان بعید نبود شهد اگر طعم شوکران بدهد
 دومین حبه را که می‌خوردی، «جعده» هم در کنار «مأمون» بود
 جگری تکه‌تکه می‌شد تا تشتی از خون به قصه جان بدهد
 سومین حبه بود که انگار جگرت داشت مشتعل می‌شد
 تشنه‌ات بود و این عطش می‌خواست پرده دیگری نشان بدهد

قصر در لحظه‌ای بیابان شد، ماه افتاد و نیزه‌باران شد
پدرت نیزه‌ای به گردن کرد تا سرش را به آسمان بدهد
سومین حبه را فرو بردی، از ندیمان یکی به «مأمون» گفت
شمر اذن دخول می‌طلبد تا به تو نامه امان بدهد
چارمین حبه خم شدی از درد، سر به تعظیم دوست زانو زد
مرد تسلیم را همان به که کمرش را رضا کمان بدهد
پنجمین حبه پرده‌هایی که حائل مرگ و زندگی بودند
پیش چشمت کنار می‌رفتند تا حقیقت خودی نشان بدهد
سینه سرشار علم یافته شد، ذره‌ذره جهان شکافته شد
پنجمین قاتل از در آمد تا رنگ دیگر به داستان بدهد
آه از این داستان حزن‌انگیز، مرگ این کهنه‌راوی صادق
قصه‌ای تازه با تو خواهد گفت زهر اگر اندکی زمان بدهد
هفتمین حبه هفتمین خان بود، قصر دور سرت به رقص آمد
سقف تسلیم شد، کنار کشید، تا به پروازت آسمان بدهد
تو پریدی به پیشواز خطر، مثل «مأمون» به پیشواز پدر
بعد «هارون» به قصر وارد شد تا پسر نزدش امتحان بدهد
هشتمین حبه، نه، نمی‌دانم مرگ با چند قطره جرأت کرد
درد با چند بوسه راضی شد تا به معراج نردبان بدهد
(سجادی، ۱۳۹۰، ص ۸۷)

نمونه دیگر، به‌کارگیری امتزاج فضای اجتماعی امروز با نمادها و نشانه‌های شخصیت‌های آیینی است. این را یک ویژگی سبکی و البته مبارک نیز برای شعر شیعی باید به‌شمار آورد؛ زیرا در سطحی هدفمند، تاریخ را در یک نگاه می‌بینند و موقعیت‌های مختلف را به هم‌دیگر گره می‌زنند. شعر زیر از یکی از شاعران جوانی است که با بنیانی

انتقادی و اجتماعی، بی‌وفایی‌های یاران امام علی علیه السلام را با فضای زندگی امروز گره زده است و سردمداران و ثروتمندان زمانه معاصر را در خوی و خصلت گذشتگان می‌داند.

مباد سفره رنگیتان کپک بزند خلاف میل شما چرخکی فلک بزند
شما به سایه باغات خویش خوش باشید اگرچه باز گلویی دم از فدک بزند
رها کنید علی را که مثل هر شب خویش به زخم کهنه و نان جُوش نمک بزند
امیر قافله گیرم که عزم جنگ کند نشسته‌اند سواران، که را محک بزند؟

(سیار، ۱۳۹۰، ص ۴۲)

نتیجه

در این مقاله، نمودها و نگرش‌های جدید شعر شیعی امروز بررسی شد. شعر شیعی و آیینی امروز، تحولات محتوایی زیادی را پشت سر می‌گذارد، تجربه‌اندوزی و تکنیک‌آموزی شاعران جوان، آنان را به سمتی سوق داده که مفاهیم و رویکردهای متعددی را در شعر شیعی فراروی مخاطبان قرار دهند تا شاهد نوع تازه و بی‌سابقه‌ای از این‌گونه باشیم. انقلاب اسلامی یکی از مهم‌ترین عواملی بود که در آن با مطرح شدن گفتمان تشیع، تفکر شیعی در شعر امروز به شکلی اصیل‌تر و باورمندتر تجلی یافته است. نوع و نمونه‌هایی که نشان‌دهنده این تحولات و تغییرات بود، در این مقاله در شش قسمت دسته‌بندی و بررسی شد. اولین و مهم‌ترین مورد این بود که شعر شیعی امروز در مقایسه با شعر دوران قاجار یا حتی صفویه، دیگر فقط مدح و مرثیه و گزارش‌های توصیفی از شخصیت‌های دینی نیست، بلکه در برابر ظلم و نفاق و همه ناراستی‌ها موضع می‌گیرد و از حقیقت اهل‌بیت دفاع می‌کند.

نزدیک‌تر شدن شعر شیعی بعد از انقلاب به فضای زندگی اجتماعی و بیان تجربه‌های شخصی و اجتماعی در شعر نیز از آن‌جا که شعر شیعی را به زندگی روزمره مردم نزدیک کرد ارزشمند بود.

بازسازی و بازآفرینی مفاهیم کلیشه‌ای و تکراری به گونه‌ای که بسیاری از وقایع تاریخی و اعتقادی تشیع چون: غدیر، عاشورا، انتظار و ... این بار با زبان و بیانی تازه و از زاویه‌ای متفاوت در شعر نگریسته شده‌اند. گفتمان انتظار به عنوان یک ایدئولوژی و آرمان نهایی در شعر شیعی امروز به صورت جدی دنبال می‌شود و دیگر در هر نوع شعر اعم از رضوی، علوی، عاشورایی و ... ، حضور اصل مهدویت را مشاهده می‌کنیم.

شعر تلفیقی - ترکیبی، یکی دیگر از نمودهای تحول شعر شیعی امروز است. اولین بار مضامین و مفاهیم مختلف از زندگی اهل بیت به همدیگر گره خورد؛ مانند غدیر با عاشورا در شعر بسیاری چون قزوه، و فاطمیه با انتظار در شعر بسیاری از شاعران جوان مانند برقی. امیدآفرینی و انگیزه‌بخشی نیز یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین زمینه‌های شعر شیعی امروز است. با این‌که در اشعار گونه‌های دیگر شعری امروزه بسیار ناامیدی و سیاهی دیده می‌شود، شعر شیعی امروز توانسته است با اتکا به فرهنگ غنی تشیع و سبک زندگی اهل بیت علیهم‌السلام، فضای روشن‌تر و امیدوارکننده‌تری از زندگی اجتماعی را ترسیم کند.

فهرست منابع

۱. اخلاقی، زکریا، تبسم‌های شرقی، چاپ اول، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
۲. امیری اسفندقه، مرتضی، کوار، چاپ اول، تهران: نکا، ۱۳۸۷.
۳. باباچاهی، علی، گزاره‌های منفرد، چاپ دوم، تهران: افق، ۱۳۸۰.
۴. برقی، سیدحمیدرضا، تحیر، چاپ اول، تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۸.
۵. _____، رقعہ، چاپ اول، تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۱.
۶. بیابانکی، سعید، چقدر پنجره، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۷. بیاتانی، حسن، از دوشنبه تا جمعه، قم: نشر پنج دری، ۱۳۹۸.
۸. حیدری، مرتضی، انتظار موعود، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
۹. حسینی، سیدحسن، دیوان اشعار، چاپ اول، تهران: قلم، ۱۳۹۳.
۱۰. حسن‌لی، کاووس، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر فارسی، چاپ دوم، شیراز: آسمان، ۱۳۸۶.
۱۱. خوسفی، ابن‌حسام، دیوان اشعار، مرادعلی واعظی، بیرجند: فکر بکر، ۱۳۹۰.
۱۲. دلبری، حسن، پنجره‌های آجری، چاپ اول، تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۶.
۱۳. زارعی، مهدی، آسمان به روایت پرنده بی پر، تهران: فصل پنجم، ۱۳۹۲.
۱۴. سعادت‌مند، اعظم، باران پس از برف، قم: نشر قاف، ۱۳۹۴.
۱۵. سنگری، محمدرضا، شعر هیئت، چاپ دوم، تهران: جمهوری، ۱۳۹۵.
۱۶. _____، از نتایج سحر، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴.
۱۷. سوری، محمود، رسالت شعر دینی در جنبش‌های اجتماعی، تهران: نشر پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۷.
۱۸. سیار، محمدمهدی، رودخوانی، چاپ نخست، تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۰.
۱۹. شرافت، سیدمحمدجواد، خاک باران‌خورده، چاپ اول، قم: معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۱.

۲۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، رستاخیز کلمات، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۷.
۲۱. _____، با چراغ آینه، چاپ سوم، تهران: سخن، ۱۳۹۰.
۲۲. _____، ادوار شعر فارسی، چاپ هفتم، تهران: سخن، ۱۳۷۸.
۲۳. شکارسری، حمیدرضا، ضریح ساده، تهران: علمی، ۱۳۹۳.
۲۴. شکوهی، غلامرضا، سرمه در چشم غزل، چاپ نخست، تهران: نشر جمهوری، ۱۳۹۲.
۲۵. شیرازی، اهلی، دیوان اشعار، حامد زبانی، چاپ اول، تهران: نشر سنایی، ۱۳۹۶.
۲۶. عابدی، کامیار، در جست و جوی شعر، تهران: علمی، ۱۳۸۱.
۲۶. فتوحی، محمود، بلاغت تصویر، چاپ اول، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
۲۷. فلکی، محمود، سلوک شعر، چاپ اول، تهران: محیط، ۱۳۷۸.
۲۸. قزوه، علیرضا، از نخلستان تا خیابان، چاپ دهم، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۷.
۲۹. _____، با کاروان نیزه، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۳.
۳۰. کاشانی، محتشم، دیوان اشعار، اکبر بهداروند، چاپ ششم، تهران: نگاه، ۱۳۷۸.
۳۱. کاظمی، محمدکاظم، ده شاعر انقلاب، چاپ اول، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۰.
۳۲. _____، رصدصبح، چاپ دوم، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸.
۳۳. _____، شکوه شعر عاشورا در زبان فارسی، تهران: پیک جلال، ۱۳۸۰.
۳۴. محدثی خراسانی، زهرا، شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی ایران، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا، ۱۳۸۵.
۳۵. مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.